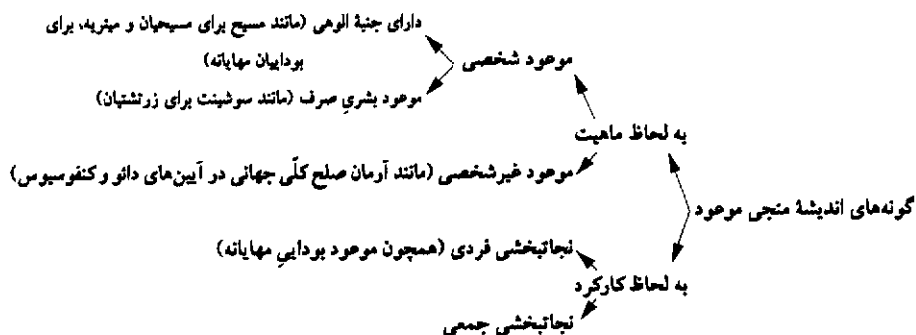


گونه‌شناسی اندیشه منجی موعود در اسلام

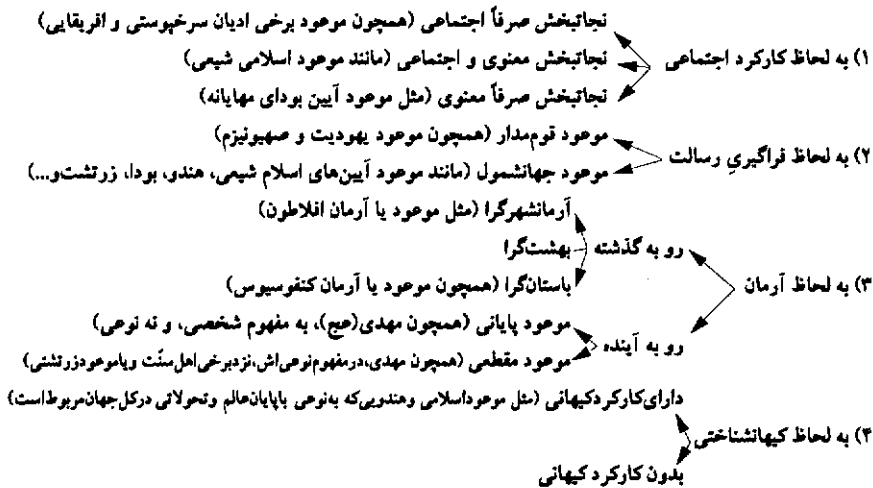
علی موحدیان عطار

پیش از این در همین فصل‌نامه،^۱ گونه‌های موعودباوری را در ادیان مختلف، بجز اسلام، واری کرده بودیم. این بررسی در خصوص اسلام به مجالی دیگر وانهاده شده بود که تحققش به این زمان افتاد. هدف از این کار، یکی آن بود که تصورات مبهم و احیاناً ساده‌انگارانه‌ای را که درباره اندیشه منجی و نجات موعود باب شده است و بی توجه به تمایزها و تفاوت‌های این اندیشه در ادیان مختلف، همه را نفیاً و اثباتاً به یک حکم می‌رانند، با نگاهی عالمانه‌تر جایگزین کنیم. آنچه در آن جا شده بود دو کار بود: یکی برشمردن گونه‌های کلی موعودباوری، و دیگر، بررسی مختصر اندیشه منجی موعود در چند دین و فرهنگ مهم و شناخت ویژگی‌های نوعی (گونه‌شناختی) نجات و منجی موعود در آنها، که اکنون این کار دوم را درباره اسلام باید انجام دهیم. اما پیش از آن شایسته است در چند نمودار ساده یادی از آن گونه‌های بازشناخته در موعودباوری بکنیم:



۱. فصل‌نامه هفت آسمان، شماره دوازدهم و سیزدهم، ص ۱۰۷ تا ۱۳۰.

اما موعود نجابتبخش جمعی را به ملاحظات مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد:



اکنون اگر بخواهیم اندیشه منجی موعود را در هر دینی که مانند اسلام دربردارنده مذاهب مختلف با منابع حجیت و دیدگاه‌های خاص خود است، با چنین رویکرد گونه‌شناسانه‌ای بکاویم منطقاً دو راه پیش‌رو داریم. یکی آن‌که این اندیشه را در هسته مشترکی از منابع حجیت دینی، مثل قرآن و احادیث نبوی (صلی الله علیه و آله) بررسی کنیم، و دیگری این‌که، آن را در هر یک از مذاهب و یا مکتب‌ها جداگانه وارسیم. و چون این هر دو راه مکمل یکدیگر است، بنا به اهمیت موعودباوری در اسلام، در این بخش هر دو راه، اما به اجمال، طی کرده‌ایم. اما در این میانه، اقدام سومی نیز صورت گرفته تا میزان اهمیت، جایگاه و فراگیری آموزه مهدویت در تفکر اسلامی و جهان اسلام آشکارتر گردد. به این منظور بازتاب آموزه اولیه موعود را در تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی اسلام به اختصار مرور کرده‌ایم.

سرچشمه‌های اندیشه منجی موعود در قرآن و سنت نبوی ﷺ

در قرآن آیاتی چند در موضوعاتی مثل حتمی بودن غلبه نور الهی،^۱ نوید این‌که زمین به دست مؤمنان خواهد افتاد و خدا دینشان را پابرجا خواهد ساخت و ترس آنان را به امنیت و آرامش بدل خواهد کرد،^۲ و یا این‌که زمین را بندگان صالح خدا به ارث خواهند

برد،^۱ و... وارد شده است. برخی از این آیات تنها به مدد روایات و تفسیرهای مبتنی بر دیدگاههای کلامی یا مصادر حجیت مذهبی^۲ بر آموزه موعود دلالت توانند کرد. اما برخی دیگر دلالت مستقل‌تری بر حتمی بودن وقوع حادثه‌ای از این دست دارد، هرچند که این آیات نیز از بیان کم و کیف ماجرا ساکت است، و مهم‌تر این که صراحت کافی در این که مصداق آن وعده‌ها همانا ظهور منجی جهانی اسلام، مهدی موعود(عج)، باشد ندارد. با وجود این به نظر می‌رسد حداقل سه آیه زیر را بتوان سرمنشأ قرآنی موعودباوری مسلمین دانست:

۱. «به تحقیق ما در زبور، پس از ذکر، نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به ارث خواهند برد».^۳

۲. «خدا به کسانی از شما که ایمان آورند و اعمال صالح انجام دهند وعده داده است که ایشان را در زمین جانشین گرداند، چنان‌که پیشینیان ایشان را جانشین ساخت، و دینی را که برای ایشان پسندیده پایدار سازد و ایشان را از پس ترس‌شان به ایمنی برگرداند تا مرا پرستند بی آن‌که چیزی را شریک من گیرند...».^۴

۳. «و اراده ما این است که بر کسانی که در زمین مستضعف واقع شده‌اند منت گذاریم و ایشان را امامان و وارثان قرار دهیم و در زمین به ایشان دولت بخشیم...».^۵

گرچه در تفسیر و فهم این آیات بحث‌هایی هست، و هرچند که نقش اصلی را در اعتبار و اصالت آموزه مهدویت اخبار و روایات برعهده دارد، اما، به هر حال نقش بنیادین این آیات را در شکل‌گیری آموزه موعودنجاتبخش و مبانی نظری آن نمی‌توان نادیده گرفت.^۶ این احتمال آن‌گاه تأیید می‌شود که فراگیری و عمومیت موعود باوری در میان ارباب

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. مراد از «مصادر حجیت مذهبی» حجت‌های شرعی خاصی است که تنها برای برخی مذاهب با مکتب اعتبار شرعی دارد، مثل روایات امامان شیعه(علیهم‌السلام) برای پیروان ایشان. برای آشنایی بیشتر با این روایات بنگرید به: سیمای حضرت مهدی در قرآن، اثر سیدهاشم حسینی بحرانی همچنین بنگرید به مهدویت از نظر قرآن و عرت، به قلم مردانی.

۳. «ولقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر أن الارض یرثها عبادى الصالحون»، انبیاء، ۱۰۵.

۴. «وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنّ لهم انذی ارضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشرکون بی شیئا...» نور، ۵۵.

۵. «ونريد أن نمنّ علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم الوارثین ونمکنّ لهم فی الارض...» قصص، ۵ و ۶.

۶. لازم به تأکید است که نویسنده این سطور در این جا نخواسته است ادعا کند که این آیات درصدد تبیین اندیشه موعود بوده‌اند یا نبوده‌اند، بلکه فقط بر آن نظر است که این آیات از جمله مبانی کلامی این اندیشه در میان مسلمین بوده است، و این از تمسک موعودباوران مسلمان به این آیات آشکار است. بنگرید به: موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ترجمه موسسه الامام المهدی.

مذاهب اسلامی و تودهٔ مسلمین و نیز تمسک آنان به این آیات در تبیین کلامی اندیشهٔ مهدویت آشکار گردد.

اگر از اختلاف نظر تفسیری دربارهٔ شأن نزول و مصادیق تاریخی این آیات چشم پوشیم، قدر متیقن از این آیات این سنت قطعی و وعدهٔ تخلف ناپذیر خداست که مؤمنان درست‌کردار خویش را، که بنا به شرایطی در ضعف و فتور سر کرده و صبر کرده‌اند، به نصر و ظفر رساند و ایمنی بخشد و دین پسندیده‌اش را پایدار سازد تا شرایط زیست موحدانه برای آنان فراهم آید.

از این قدر متیقن می‌توان تحقق نوعی نجات سیاسی - اجتماعی به همراه اوضاع و شرایطی برای حیات دینی پایدار، مطمئن و متعالی را نتیجه گرفت. این مقدار هرچند تا موعودباوری تمام عیار فاصلهٔ بسیار دارد، اما به خوبی مستمسک اعتقادات گسترده دربارهٔ موعود در میان شمار کثیری از مسلمانان گشته است. بدیهی است دیگر داده‌ها و اجزای آموزهٔ مهدویت برگرفته از حدیث نبوی، و در موارد خاص‌تر، از مصادر حجیت شرعی نزد مذاهب مختلف بوده است.

پس از قرآن، اگر بخواهیم اصالت و اعتبار آموزهٔ مهدویت را در اسلام پی بگیریم، باید سرچشمه‌های این آموزه را در حدیث نبوی بازجویم. در این گام اگر بتوانیم آنچه از حدیث نبوی که تا جای ممکن مقبولیت بیشتری در میان عموم مسلمین داشته باشد را برای واری برگیریم، می‌توانیم امیدوارتر باشیم که سخن ما در باب «موعود باوری اسلامی» به مسمای خود نزدیکتر است. بنابر یک بررسی نقادانه^۱، تعداد ۳۳۸ حدیث از

۱. کتابی در سالهای اخیر نوشته و منتشر شد که کار و بار اصلی‌اش بررسی روایات نبوی صلی الله علیه و آله در خصوص «مهدی موعود» و آموزهٔ «مهدویت» بود. این کتاب ۳۳۸ حدیث از پیامبر اسلام در این موضوع را به لحاظ سندی بررسی کرده و صحیح و ضعیف و مسند و مرفوع و صریح و غیر صریح آن را از هم بازشناخته است. کتاب الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح والتعديل در دو مجلد با دو عنوان در معرض است؛ یکی المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه و اقوال العلماء وآراء الفرق المختلفة، و دومی با عنوان الموسوعة فی احادیث المهدی الضعیفه والموضوعه. چند ویژگی در این اثر هست که آن را شایسته انتکای این بررسی می‌سازد. نخست آن‌که، کل این اثر حاصل رسالهٔ فوق‌لیسانس دکتر عبدالعلیم عبدالعظیم البستونی در دانشگاه ام‌القری در شهر مکه است، که در زمان تألیف رساله، سال ۱۳۹۸ ه. ق، از دانشکده‌های دانشگاه ملک عبدالعزیز در جده بوده است. به همین ملاحظه، مراحل تحقیق، تدوین و اصلاح کتاب تحت اشراف عالمان برجستهٔ مذهب وهابی انجام شده و از صافی این نگاه گذشته است. می‌دانیم که «مهدویت» از شاخصه‌های مهم مذهب تشیع، و به ویژه، فرقهٔ امامیه اثناعشریه است، و باز می‌دانیم که مذهب وهابیت و سواس و تعصب زیادی در جرح و تعدیل عقاید منسوب به تشیع از خود نشان می‌دهد، و به جهاتی سخت‌گیرانه‌ترین موضع در قبال عقاید و آموزه‌هایی از این دست از سوی مذهب وهابی، و به ویژه، محافل و مجامع حوزوی و دانشگاهی آن اتخاذ می‌شود. به همین ملاحظه، هر مقدار ادعان و اعتراف کتابی از این دست، دربارهٔ آموزه‌ای از این نوع، مهم تلقی می‌شود. دوم آن‌که، این اثر، به عنوان یک کار دانشگاهی، تا حدود زیادی از شرایط

پیامبر اسلام درباره «مهدی موعود» در منابع روایی نقل شده است، که از این میان دست‌کم ۴۶ روایت و اثر از حیث مبانی حدیث‌شناسی از اعتبار علمی کافی برخوردار است، و به اصطلاح «صحیح»، یا حداقل «حسن» محسوب می‌شود.

بدون شک این میزان روایت درباره «مهدویت» نه تنها از اصالت و اهمیت این آموزه در اسلام حکایت دارد، بلکه از این بابت اسلام را در زمره جدی‌ترین ادیان منجی‌باور قرار می‌دهد.

اگر با اندکی تسامح همین ۴۶ روایت نبوی را حداقل مشترک پذیرفته شده میان بیشتر فرقه‌های اسلامی بینگاریم، می‌توانیم محتوای آن را نیز فی‌الجمله به عنوان قدر مشترک آموزه مهدویت در سنت اسلامی برشناسیم.^۱ در مجموع، از این روایات چنین معلوم می‌شود که: اسم موعود آخرالزمان اسم پیامبر و اسم پدرش اسم پدر پیامبر است؛ او از اهل بیت نبی ﷺ است؛ از نسل فاطمه علیها السلام است؛ پیشانی او برجسته^۲ بینی او کشیده به پایین^۳ است؛ خدا امر او را در یک شب اصلاح می‌کند؛ پیش از ظهورش جهان را ظلم و جور فرا می‌گیرد؛ او جهان را از قسط و عدل پر می‌سازد؛ با او در میان رکن و مقام بیعت می‌کنند؛ هفت یا هشت یا نه سال حکومت می‌کند؛ در آخرالزمان می‌آید و قیامت پیش از آمدن او برپا نخواهد شد، حتی اگر از دنیا یک روز باقی مانده باشد خدا آن یک روز را چنان طولانی می‌کند تا او بیاید و حکومت کند؛ خدا او را از باران سیراب می‌سازد و با آمدنش زمین گیاه می‌رویانند، چهارپایان افزون می‌شوند، امت بزرگی می‌یابد و به نعمت و رفاه می‌رسد؛ او اموال را به درستی تقسیم می‌کند و بی حساب عطا می‌کند؛ عیسی بن مریم از آسمان نزول کرده پشت سر او نماز می‌گزارد؛ نفس زکیه پیش از ظهور او کشته

تحقیق برخوردار است، گرچه در پاره‌ای موارد از موضع تحقیق علمی خارج و به ورطه تخریب فرقه‌ای در غلطیده است. بنابراین، شاید بتوان نتیجه‌گیری‌های حدیث‌شناختی این کتاب را، دست‌کم در بُعد حداقلی قضیه، به لحاظ علمی قابل تأمل دانست؛ هرچند به این اندک کار تحقیق در این موضوع تمام نخواهد بود.

باری، این کتاب از میان این ۳۳۸ روایت، با دقت و وسواس، ۴۶ حدیث و اثر را به عنوان صحیح یا حسن برگزیده و ۲۹۲ روایت را ضعیف یا موضوع (ساختگی) شناخته است. البته برخی از احادیث ضعیف را به عنوان احادیثی که از طرق صحیح نیز نقل شده‌اند یاد کرده است. این حجم از روایات معتبر، با وجود اختلاف مضمون، مؤلف و هابی کتاب را واداشته است تا، شاید به رغم تمایل فرقه‌ای خویش که در مقدمه کتاب نیز آشکار نموده است، اصل آموزه مهدویت را در سنت نبوی با درجه بسیار بالایی از تکرار و اعتبار ثابت و مسلم بداند.

۱. گرچه این تسامح ممکن است نزد برخی ارباب مذاهب بیش از حد تلقی گردد، ولی با وجود تکرار مضامین مشترک در احادیث مختلف و با سلسله سندهای گوناگون این اشکال قابل اغماض است.

۲. آفتی الانف

۳. اجلی الجبهه

خواهد شد؛ یاران او به عدد رزمندگان بدر و مردمی قوی دلند.^۱ این مقدار اطلاعات مستند به منابع اولیه دینی، حداقل آن چیزی است که در میان قاطبه مسلمانان در باب مهدی موعود مطرح است، اما از آن رو اهمیت دارد که با غمض عین از برخی اختلافات جزئی، مورد وفاق و دارای اعتبار نزد فرقه‌های عمده اسلامی، اعم از شیعی و سنی، است. با وجود این حجم از روایات غیرقابل انکار در مجامع روایی، جایگاه اندیشه منجی موعود اسلامی، که به طور خلاصه از آن با عنوان «مهدویت» یاد می‌کنند، نزد همه فرقه‌های اسلامی در یک سطح نیست. از این‌رو، گام دوم این بررسی، یعنی بازشناسی رأی ارباب مذاهب درباره «مهدی»، ضرورت می‌یابد. اما شاید مناسب‌تر آن باشد که بازتاب و نتایج عینی این اندیشه در جامعه و تاریخ تحولات سیاسی-اجتماعی اسلامی را پیش از آن بازجویم. این بررسی می‌تواند به آشکار شدن میزان اصالت و فراگیری این اندیشه مدد رساند.

بازتاب موعود باوری در تاریخ سیاسی اسلام

بر پایه برخی تحقیقات، مفهوم «مهدی» از ابتدای اسلام مطرح بوده، اما گویا این عنوان در آغاز جنبه «مسیانیک» (منجی موعود بودن) نداشته و فقط عنوانی افتخارآمیز، به معنای «هدایتگر الهی» بوده است.^۲ بنابراین بررسی، اولین بار که این عنوان بر شخص معین و شناخته شده‌ای اطلاق شد، بر خود پیامبر ﷺ بود که حسان بن ثابت ایشان را به این عنوان ستود.^۳ پس از آن، جریر بن ابراهیم و سلیمان بن صرد، حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) را پس از شهادت با عنوان «مهدی پسر مهدی» خوانده‌اند. فرزاد نیز بعداً ولید را به این لقب ستوده است.^۴

۱. الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح والتعديل (۱۱) المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحة، البستوی؛ انتشارات دارابن حزم، بیروت ۱۹۹۹ م. ص ۳۵۸، ۳۵۹.

2. *The Encyclopedia of Islam*, v.5, p. 1230-38.

۳. دکتر محمدجواد مشکور در مقدمه ترجمه فرق الشیعة نوبختی، شعر حسان را این‌گونه نقل کرده است:

منا یسال عینک لاتذم کأنما	کحلّت مآقیها بکحل الارمد
جزعاً علی «المهدی» اصبح ناویا	یا خیر من وطی الحصى لاتبعد
بأبی و أمی من شهدت وفاته	فی یوم الاثنین النبی المهدی
نامبرده، همچنین بی‌نی را از جریر شاعر آورده که در آن ابراهیم پیامبر ﷺ را به عنوان «مهدی» ستوده است:	
ابونا ابواسحاق یجمع بیننا	أب کان «مهدیاً» نبیاً مطهراً

4. *The Encyclopedia of Islam*, v. 5, p. 1230-38.

همچنین بنگرید به: تاریخ اسماعیلیان، ص ۳۴.

پس از مرگ معاویه برای اولین بار این واژه را برای فرمانروایی که انتظارش را می‌کشند و می‌آید تا اسلام را به کمال اصلی خود برگرداند و دوباره احیا کند به کار بردند. عبدالله بن زبیر کسی بود که خلافت را به چنین وصفی مدعی شد. در کوفه نیز مختار بن ابی عبیده ثقفی، محمد بن حنفیه را «مهدی» اعلام کرد.^۱ در برابر او، در بصره، موسی بن طلحه را «مهدی منتظر» می‌پنداشتند، اما او خود را از فتنه کنار کشید. از خلفای بنی امیه، سلیمان (۹-۶۶ / ۱۷-۷۱۵) ظاهراً نخستین کسی بود که خود را «مهدی برپاکننده عدالت» پس از دوران سرکوب اجدادش شمرد و جدیر و فرزدق در مدیحه‌سرایی‌ها او را به این عنوان ستودند. عمر دوم، جانشین سلیمان نیز از سوی جدیر به همین نام ستوده شد. جدیر هشام را نیز به این عنوان مدح گفته است، و فرزدق با تأکیدی کمتر یزید دوم و پسرش ولید دوم را به عنوان «مهدی» خوانده است.^۲ عمر دوم در مدینه از سوی جریان دینی سنت‌گرا (محافظه‌کار) به عنوان مهدی پذیرفته شده بود و این مستند به «اثری» از عمر اول و پسرش عبدالله بود که در آن پیش‌گویی کرده است که از نسل او کسی خواهد آمد که جهان را پر از عدل و داد می‌کند. این ماجرا در مکه، بصره و دیگر مراکز اسلامی نیز قابل مشاهده بود.^۳

باری، از آن‌جا که بدون وجود زمینه فرهنگی و دینی گسترده، هرگز امکان به‌کارگیری عناوین و مفاهیم خاصی همچون «مهدی» و «قائم» در اجتماع پیروان ادیان نظام‌مندی چون اسلام وجود ندارد، آنچه یاد شد شاهدی بر همین زمینه دینی رسوخ‌یافته تواند بود. اما این اندیشه نهادینه شده بعدها بروز و ظهور مهم‌تری پیدا کرد و سبب پیدایش حرکت‌های موثری شد.

موعودباوری اسلامی یا «مهدویت» نقش مؤثری در ایجاد جریانات دینی-سیاسی در تاریخ اسلام ایفا کرده است. از این میان پنج یا شش نهضت متکی به اندیشه «مهدویت» که به توفیقاتی در صحنه سیاسی و اجتماعی دست یافته‌اند را می‌توان برشمرد. این چند جریان توانستند با اتکا به رسوخ و گسترده‌ی اعتقاد به آمدن «مهدی»، به عنوان درهم کوبنده بساط ظالمان و ریاکاران حاکم، توده‌ها را همراه خود کرده و به مقاصد سیاسی خود دست یابند. پیدایی و رشد این جریانات، صرف‌نظر میزان راستی یا

۱. برنارد لوئیس، این را نخستین کاربرد مفهوم «مهدی» و «قائم» در یک سیاق مسیحایی دانسته است. (تاریخ اسماعیلیان، ص ۳۴)

۲. پیشین.

۳. پیشین.

کزی آنها از راست‌باوری اسلامی، حکایتگر اصالت و ریشه‌داری اندیشه مهدویت در ذهنیت مسلمانان است:

۱. فاطمیان: فاطمیان از گروه شیعیان اسماعیلی بودند که معتقد به امامت اسماعیل بن جعفر به عنوان امام هفتم، و غیبت فرزند وی محمد بن اسماعیل به عنوان نخستین امام «مستور» و «قائم» شدند.^۱ ایشان در ۳۵۲ ه‍.ق/۹۶۹ م. در مصر به قدرت رسیدند و تا ۵۵۴/۱۱۷۱ حکومت کردند. عیدالله بنیان‌گذار اسماعیلی این جریان در ۲۹۶/۹۱۰ مدعی مهدویت شد. مستمسک او نیز در این ادعا این بود که از نسل فاطمه علیها السلام است. او در راه مهاجرت به اسکندریه داعیان‌ش را پیش فرستاد تا به مردم بگویند ظهور مهدی موعود بسیار نزدیک است، و بعدها نیز خلافتی را که تأسیس کرد به نام «دولت مهدی موعود نامید».^۲ فاطمیان مهدویت را به نوعی کیهان‌شناسی برگرفته از قنوصی‌گری و اندیشه نوافلاطونی پیوند دادند.^۳ بعد از این، در نوبت مهدویت در تشیع، دوباره به موضوع فاطمیان خواهیم پرداخت.

۲. موحدون: این جریان به رهبری ابن تومرت (درگذشته در ۵۲۴/۱۱۳۰) در مغرب پدید آمد. ایشان تا ۶۵۲/۱۲۶۹ در مغرب و اسپانیا حکومت کردند. ابن تومرت ادعا کرد که وی همان «مهدی موعود» است که آمده تا اسلام حقیقی را زنده کند و مردم را از محنت به بار آمده از حکومت موابطون برهاند. او برای توجیه این ادعا، اعلام کرد که از قبیله قریش و خاندان هاشمی و از طریق امام حسن علیه السلام از نسل فاطمه علیها السلام است. پس از مرگ وی پسرش عبدالمؤمن کار او را به پایان برد و حکومتی مبتنی بر «مهدویت» برپا کرد که تا یک قرن دوام آورد. در این نهضت تمایلات سنی حاکم بود.^۴

آنچه در تحلیل این‌گونه جریان‌ها معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود، وجود زمینه‌های جدی و ریشه‌های عمیق فکری و دینی برای مفاهیم به کار گرفته شده در آنهاست. ابن تومرت با به کارگیری اندیشه «مهدویت» و عنوان «مهدی» در بستر فکری جامعه‌ای غیرشیعی توفیقات چشمگیری به دست آورد، که بعدها پایه‌گذار حکومتی گسترده

۱. بنگرید به تاریخ اسماعیلیان، مقدمه، ص ۱۰.

۲. تحقیق در تاریخ و فلسفه مذاهب اهل سنت و فرقه اسماعیلیه، ص ۳۵۷ تا ۳۵۹.

۳. همان، ص ۹۱۹ البته شاید بتوان اندیشه ادوار جهانی و دیگر عقاید از این دست را در اسماعیلیان نخستین نیز یافت. در این باره بنگرید به: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۰۹ تا ۱۶۸، همچنین درباره قرمطیان از اسماعیلیه نیز عقاید نوافلاطونی گزارش کرده‌اند. بنگرید به: نهضت قرمطیان، ص ۶۱ و ۶۲.

۴. همان، همچنین بنگرید به: مقدمه ترجمه فرق الشیعه، محمدجواد مشکور، ص ۱۵۷.

گردید. او به همین وسیله جامعه وسیعی از متدینان را با خود همراه کرد و هواداری عمیق ایشان را به دست آورد.

سؤالی که در این موارد باید به آن سخت اندیشید این است که آیا امکان آن هست که بدون وجود زمینه دینی و فرهنگی وسیع در میان عامه متدینان و بدون مقبولیت عام اندیشه مهدویت به عنوان یک آموزه اسلامی، داعیه دار چنین عنوانی شد، و مردم را از صمیم دل همراه و موافق خود ساخت؟ از این جا ضعف این نظریه که می‌گوید این تومرت مفهوم «مهدی» و «مهدویت» را از اندیشه‌های شیعی و ام گرفت و در نهضت خود با موفقیت به کار بست^۱ آشکار می‌شود. چگونه می‌توان در میان جامعه اهل تسنن مغرب و شمال آفریقا با یک عقیده شیعی صرف که محتوایش ظهور مصلحی دینی بنا به وعده پیامبر است، به توفیقی چنین گسترده دست یافت. بدون شک این نحو جریان‌های مبتنی بر «مهدویت» در جوامع سنی در طول تاریخ، حکایتگر رسوخ جدی این اندیشه و اصالت اسلامی آن است.

۳. مهدویت سودان: پس از روزگار موحدون تا به این زمان شاید بیشترین بهره‌گیری سیاسی توفیق‌آمیز از اندیشه مهدویت را در سودان قرن نوزدهم شاهدیم. در آن زمان در سودان، که بخشی از امپراطوری عثمانی بود، مردی به نام محمد احمد علیه حکمرانان آن دیار اعلام جهاد کرد. وی برخلاف رهبران سه نهضت پیش‌گفته، مهدویت خویش را با صبغه‌ای «آخرت‌شناختی» تبیین نمود، نه آن که خود را صرفاً یک «مجدد» بنامد. محمد احمد یک صوفی سنی بود که مدعی شد در مکاشفه‌ای پیامبر ﷺ و یکی از شیوخ معروف را دیده که با او سخن گفته‌اند. وی با متحد ساختن مخالفان حکومت بر علیه ترکان عثمانی، مصریان و دولت انگلیس، ارتشی به راه انداخت و در سال ۱۸۸۱/۱۱۶۴ تا ۱۸۸۵/۱۲۶۸ بیشتر سودان امروزی را تصرف کرد. او پیش از مرگش، در ۱۸۸۵/۱۲۶۸، تلاش کرد امت اولیه اسلام را احیا کند؛ به این منظور، تشکیلات صوفی را منحل کرد، قانون اسلامی را سختگیرانه به اجرا درآورد و حکم به عقیده‌مندی به مهدویت خویش نمود. جانشین او، عبداللّهی، تا ۱۸۹۸/۱۲۸۱ حکومت کرد تا آن که حکومتش به دست انگلیسی‌ها منهدم شد. اکنون هواداران مهدویت سودانی به صورت یک حزب مخالف حسن‌ترابی عمل می‌کنند.^۲

۱. بنگرید به: مقاله ابن تومرت و موحدون، فصل‌نامه تاریخ اسلام، شماره ۹.

۲. همان، ص ۱۹۰.

۴. بایه و بهائیت: در سال ۱۲۱۳/۱۸۳۰، شخصی به نام علی محمد در ایران مدعی شد که «باب» امام غایب شیعیان است. در پی این دعوی، او همچنین مدعی نبوت و مظهریت نفس پروردگار گشت.^۱ پس از دستگیری و اعدامش، میرزا حسینعلی نوری، ملقب به بهالله (در گذشته در ۱۲۷۵/۱۸۹۲) که از هواداران فعال او بود، مدعی عنوان «من ینظر الله»، کسی که خدا او را آشکار می‌سازد،^۲ گردید. او به جای فقه اسلامی قوانینی با معافیت‌ها و نرمش بیشتر وضع و آیین جدیدی مستقل از اسلام ساخته و پرداخته کرد که هنوز پیروانی دارد.

۵. احمدیه (قادیانیه): این جریان توسط شخصی به نام غلام احمد در ۱۲۶۳/۱۸۸۰ در منطقه قادیان پنجاب هند به راه افتاد. وی همچنین ادعا کرد که مظهر رجعت عیسی مسیح است. او «مهدی (عج)» را مظهر مسیح صلی الله علیه و آله، و محمد صلی الله علیه و آله و جلوه‌ای از کُرُشَنه هندوها دانسته است،^۳ پیروان و اعضای این جریان در غرب به «احمدی‌ها»^۴ و در بین مسلمانان به «قادیانی‌ها» معروفند. ایشان، به‌ویژه در آفریقا صاحب قدرت‌اند.^۵ باری،^۶ این همه خیزش و حرکت‌های متکی به اندیشه مهدویت در جهان اسلام، فارغ

۱. بنگرید به: بهائیان، سیدمحمدباقر، نجفی، و همچنین دانشنامه جهان اسلام، جلد ۱، ص ۱۶ تا ۱۹.

۲. دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، ص ۷۳۳ تا ۷۴۴.

۳. دایرةالمعارف، جلد اول، ص ۵۳۴، کُرُشَنه (kṛṣṇa) یکی از مهم‌ترین آواتره‌ها (avatāras)، با تنزلات خداوند در زمین، در عقیده هندوهای پیرو مذهب ویشنو (Viṣṇu) است.

۴. لازم به یادآوری است که فرقه‌های دیگری نیز به عنوان «احمدیه» نامبردارند که نباید آنها را با احمدیه قادیانیه خلط کرد. از جمله فرقه‌ای منسوب به احمد بن موسی بن جعفر علیه السلام، که اکنون اثری از آن نیست، و همچنین فرقه‌ای از شاخه‌های طریقت شاذلیه که به احمدیه و ادربسیه نامبردارند. بنگرید به: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، جلد هفتم، ص ۳۴۵.

۵. همچنین بنگرید به:

The Oxford Encyclopedia of the Islamic World, V. 1, p. 54-57.

۶. برخی منابع غربی، عباسیان را نیز جزء جریان‌ات متکی بر اندیشه مهدویت شماره کرده‌اند. دولت عباسیان در سال ۱۳۳ / ۷۵۰ خلافت را از دست بنی‌امیه به درآورد و به قدرت رسید. بنابر این گزارش، نهضت عباسیان تب «انتظار مهدی موعود» و اظهار تمایلات شیعی را دستاویزی برای بهره‌گیری از حمایت مردم رنج‌کشیده و زیر محنت ظلم امویان قرار داد. مبنای آنها عنوان «المهدی» را برای رهبران این جریان روا می‌داشتند تا ایشان را در ذاکرة توده مسلمان مصادیق «مهدی موعود» و «مجدد اسلام» قلمداد کنند، اما بعد از سقوط بنی‌امیه و استقرار حکومت عباسی، زمان آن رسید تا شعارهای عدالت مهدوی و حکومت آل‌رسول را کنار نهند. براساس این گزارش، برخی خلفای عباسی عنوان «المهدی» را به همین منظور برای خود حفظ کردند. به نقل از:

Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements, Richard Landes, Routledge, 2000, p. 189.

نگارنده این سطور در منابع تاریخی شاهد محکمی را در تأیید نظریه پیش‌گفته نیافت. مهم‌ترین روایت مورد استفاده عباسیان در اثبات و تأیید مشروعیت حکومتشان روایتی است که در آن پیامبر صلی الله علیه و آله به عباس عموی خود وعده داده است که خلافت، یا پادشاهی، به اخلاف وی خواهد رسید. (تاریخ فخری، محمد بن علی بن طباطبائی معروف به ابن طقطقی، ص ۱۹۱) بر پایه گزارش ابن طقطقی، مردم به سبب اوضاع و احوال پیش آمده و وجود این روایت، صبح و شام منتظر دولت معهود

از حقانیت یا بطلان آنها، می‌تواند ریشه‌داری و فراگیری این اندیشه را در میان مسلمانان بیشتر بر ملا سازد. گام دیگر این بررسی، یعنی بازشناسی نگاه و رأی مذاهب مختلف اسلامی درباره آموزه «مهدویت» و مفاهیم و اعتقادات مرتبط با آن، می‌تواند، علاوه بر آشکار ساختن میزان عمومیت و اصالت آموزه مهدویت در اسلام، زمینه‌ساز شناخت گونه‌های مختلف این اندیشه در میان مذاهب اسلامی نیز باشد.

جایگاه آموزه منجی موعود در مذاهب اسلامی

گسترده‌گی و وفور روایات اسلامی درباره انتظار آمدن مهدی، بازتاب ناهمسانی در مذاهب و فرق مختلف داشته است. اما همان‌گونه که وجود این منابع اقتضا می‌کرده و هنوز می‌کند، انکار یکسره این آموزه برای هیچ فرقه‌ای آسان نبوده است. مذاهب و فرق اسلامی بر سر این موضوع طیف رنگارنگی را پدید می‌آورند. اما اگر بخواهیم در یک طرح ساده این پدیده را وارسیم، همان بهتر که دیدگاه سه جریان اصلی و عمده اسلامی، یعنی سنی، شیعی و صوفی را بی‌جویم:

اهل سنت: نمی‌توان گفت آموزه مهدویت در میان اهل سنت همچون اصلی مسلم و مطرح، و به تعبیر فنی، از ضروریات مذهب یا دین به شمار است. از طرفی اصول مذهب سنی و منابع کلامی آن این آموزه را انکار نکرده، بلکه در بسیاری از این آثار از آن یاد کرده‌اند. علاوه بر منابع روایی مهمی همچون سنن ترمذی، سنن ابی داود، مستدرک صحیحین حاکم نیشابوری، مسند ابن حنبل، و سنن ابن ماجه، شمار قابل توجهی از آثار عالمان سنی را می‌توان یافت که آموزه مهدویت را پذیرفته و نقل کرده‌اند.^۱ اما این آموزه را به صراحت در صحیح مسلم و صحیح بخاری، دو منبع روایی اصلی اهل سنت، نمی‌توان یافت، و بسیاری از عالمان برجسته سنی، مثل غزالی، از بحث در این باره

بودند. علاوه بر این، ابراهیم امام، برادر سقاح عباسی، با تمسک پیش‌گویی مشهوری که گفته بود «برچم‌های سپاه از خراسان به طرفداری اهل بیت بیرون خواهد آمد» مبلغانی را به آنجا اعزام کرد و سپس ابومسلم خراسانی را فرستاد تا هوادارانی از آن سامان گرد آورد. (همان) شعاری که بیشتر به عباسیان نسبت می‌دهد، شعار «الرضا من آل محمد ﷺ» است (بنگرید به: تحول مبانی مشروعیت خلافت، ص ۱۲۴). با وجود این، بعید نیست عباسیان از اندیشه «موعود» که در روایات نبوی ارائه شده نیز به نوعی بهره فراوان برده باشند. مؤید این نظر روایاتی از پیامبر ﷺ و روایاتی از منصور عباسی است که سیوطی در تاریخ الخلفاء (ص ۲۹۹ تا ۳۱۰) نقل کرده است.

۱. مهدی فقیه ایمانی در الامام المهدی عند اهل السنه ۶۷ کتاب از عالمان سنی که درباره مهدی موعود به نحو ایجابی قلم زده‌اند را برمی‌شمرد و بخش‌های مربوط را عیناً عرضه می‌کند. از این میان مواردی هست که از عالمان برجسته سنی‌اند. موضع این تیمه (۷۲۸. ۶۶۱ هـ)، که از عالمان سنی تأثیرگذار و تندرو است، در این فهرست اهمیت می‌یابد. وی نیز به صحت روایات نبوی حاکی از قیام یک نفر از اولاد نبی ﷺ از نسل فاطمه علیها السلام اذعان می‌کند.

اجتناب ورزیده‌اند. بنابر یک نظر، سبب این رویکرد بیشتر ترس از برانگیخته شدن احساسات و جریانات انقلابی در جامعه اسلامی بوده است تا تردید در این عقیده.^۱ انتقاد بی‌پرده از این آموزه از سوی کسانی مثل ابن‌خلدون در مقدمه‌اش، که همه اسانید مربوط به این اعتقاد را زیر سؤال می‌برد، استثنایند.^۲ موضع انکارگرایان کسانانی مثل احمد امین مصری در کتاب المهدی و المهدویه، شیخ عبدالله بن محمود در لامهدی یستتر بعد الرسول خیر البشر، و شیخ محمود ابن‌القیم در المنار المنیف، را بیشتر باید تحت‌تأثیر امواج مدرنیسم در میان نواندیشان مسلمان دانست.^۳ گذشته از عالمان صاحب قلم سنی در اعصار گذشته، شمار زیادی از دانشمندان سنی معاصر را می‌توان یافت که درباره آموزه مهدویت قلم زده‌اند و سخن به قبول گفته‌اند. از این جمله است: شیخ ناصرالدین البانی، از نویسندگان جمله مجمع علمی عبری در دمشق، شیخ عبدالمحسن بن حمد العباد، عضو هیئت علمی دانشگاه اسلامی مدینه، که یک سخنرانی از او با عنوان عقیده اهل السنّة والاثر فی المهدی المنتظر منتشر شده و شیخ عبدالعزیز بن باز بر آن توضیحاتی از سر قبول افزوده است.^۴ از وی همچنین مقاله مفصلی با عنوان الردّ علی من کذب بالاحادیث الصحیحه الوارده فی المهدی در مجله الجامعه الاسلامیه به چاپ رسیده است. دکتر احمد محمود صبحی، مدرس فلسفه در دانشکده ادبیات دانشگاه اسکندریه؛ سعید ایوب، نویسنده و متفکر مصری، در کتاب عقیده المسیح الدّجال فی الادیان؛ محمد بن احمد بن

1. The Encyclopedia of Islam, v.5, p. 1235

البته باید دید آیا بجز فراوانی روایات مربوط به مهدی در منابع روایی مهم و معتبر و اذعان شمار قابل توجه از عالمان سنی به اصالت این آموزه، شاهد دیگری نیز در تأیید این نظر می‌توان یافت، یا نه.

۲. مقدمه ابن‌خلدون، چاپخانه مصطفی محمد، مصر، ص ۱۹۹

۳. بنگرید به: مع الدكتور احمد امین فی حدیث المهدی والمهدویه، محمد امین زین‌الدین، مؤسسة النعمان، بیروت. این‌گونه رویکردها منحصر به حوزه اهل سنت و دانشمندان متعلق به آن نیست، بلکه در کشورهای شیعی نیز کسانی مثل احمد کسروی با رهیافتی سنت‌ستیزانه کل منجی‌باوری اسلامی و دینی را تخطئه کرده‌اند. بنگرید به: بخواند و داوری کنید، احمد کسروی، چاپخانه پیمان. برخی دیگر از عالمان و نویسندگان مخالف مهدویت در جهان اسلام عبارت‌اند از:

امام شاطبی، در الاعتصام؛ شیخ محمد عبدالعزیز المانع، در الکواکب الذریه (البته وی بعداً در تحدیق الشطر باخبر الامام المنتظر در رأی خود تجدیدنظر کرده است)، ابوالاعلی مودودی در رساله البیانات عن المهدی، محمد رشید رضا، در تفسیر المنار، محمد فرید وجدی، مؤلف دایره‌المعارف قرن بیستم، شیخ محمد عبده و...؛ دکتر احمد محمود صبحی، استاد فلسفه در دانشکده آداب دانشگاه اسکندریه این موضع انکارگرایان برخی از محققان معاصر را ناشی از دو چیز می‌داند: ۱. گذشت زمانی بالغ بر چهارده قرن: ۲. جو فکری ضدحکومت دینی. بنگرید به: نظریه الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية، دکتر احمد محمود صبحی، دارالمعارف بمصر، ص ۴۰۳ تا ۴۰۵؛ درباره مخالفت عالمان نامبرده با آموزه مهدویت و نقد این مخالفت‌ها بنگرید به: مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، ص ۱۶۱ تا ۲۹۶.

۴. در کتاب «مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت» سیدهادی خسروشاهی متن سخنرانی شیخ عبدالحسن العباد را آورده است.

اسماعیل، نویسنده معاصر، در کتاب المهدی حقیقة لاخرافه. وی فهرستی بالغ بر شصت نفر از عالمان گذشته و معاصر را که در قبول عقیده مهدویت سخن رانده یا حدیث نقل کرده‌اند را ذکر می‌کند و در پی آن نیز سی و یک نفر دیگر را که احادیث مربوط به مهدی موعود را ضعیف دانسته‌اند برمی‌شمارد. از دیگر معاصران، دکتر محمد ییومی مهران مصری، استاد دانشکده آداب دانشگاه اسکندریه است. وی نام ۱۲ کتاب از علمای اهل سنت را که درباره مهدی موعود نوشته‌اند می‌برد و مدعی می‌شود که آنچه علمای سنی در این باره نوشته‌اند بیشتر از شیعیان است. او همچنین، به عنوان شاهی بر فراگیری و رسوخ و اصالت آموزه مهدویت، نمونه‌هایی از شعر شاعران را درباره مهدی موعود می‌آورد.^۱

بنابراین، با وجود اختلاف نظر میان دانشمندان اهل سنت درباره مهدویت، اگر در مقام جمع و تفریق برآییم، موافقت فی الجمله با این آموزه را در میان اهل سنت بسیار قوی‌تر و جلی‌تر از مخالفت با آن می‌یابیم، و این بیشتر به سبب پشتوانه حدیثی مستحکمی است که این آموزه با خود دارد.

به هر حال، با وجود پذیرفته بودن خطوط اصلی مهدویت در مذهب سنی نباید از نظر دور داشت که مهدی موعود نزد بیشتر ایشان فقط خلیفه (یا حاکم) مسلمان عادل از اهل بیت پیامبر ﷺ و از نسل فاطمه علیها السلام است که بعداً به گونه‌ای طبیعی متولد خواهد شد و عدل و دین را بر سراسر جهان خواهد گستراند.^۲ البته باورهایی مثل رجعت عیسی، خروج دجال، و نماز خواندن عیسی مسیح به امامت مهدی نیز، به سبب کثرت روایات، مورد پذیرش و باور اهل سنت است. بدین‌سان، آموزه‌هایی مثل «غیبت» و «امامت» مهدی در طول اعصار، و این‌که او فرزند بلا فصل امام حسن عسکری است را نمی‌توان به نحو فراگیر به مذهب سنی نسبت داد، گرچه به کلی هم نمی‌توان اهل سنت را بیگانه با این باورها شمرد.

در اواسط قرن هفتم / سیزدهم تعدادی از دانشوران سنی در موافقت با این اعتقاد که امام دوازدهم همان مهدی موعود بوده است، قلم زدند که این دفاعیات کلامی منشأ تکانه قابل ملاحظه‌ای شد. در ۶۴۸ / ۱۲۵۰، محمد بن یوسف گنجی قرشی،

۱. همه موارد بالا در: الامام لامهدی عند اهل السنة، ص ۵۹۵ تا ۶۶۸.

۲. در این باره بنگرید به: مقدمه محمدجواد مشکور بر ترجمه فرق الشیعه نوبختی، ص ۱۵۸ و ۱۵۹. نویسنده این مقدمه عنوان «مهدی نوعی» را برای تبیین نظریه اهل سنت در موضوع مهدویت برگزیده است.

سیره‌نویس و محدث شافعی، که بعدها (در ۶۵۸ / ۱۲۶۰) به خاطر همکاری با فاتحان مغول به قتل رسید، کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان را تألیف و در آن تنها با تکیه بر روایات سنی، مهدی بودن امام دوازدهم را اثبات کرد. در ۶۵۰ / ۱۲۵۲، کمال‌الدین محمد بن طلحه عدوی نصیبینی، عالم شافعی و وزیر سابق ارطوقید ملک سعید، در کتاب مطالب السعول فی مناقب آل الرسول از امامت امام دوازدهم و مهدویت او دفاع کرد و مخالفت اهل سنت با این حقیقت را تخطئه نمود. سبط بن جوزی کمی پیش از مرگش در ۶۵۴ / ۱۲۵۶ در دمشق کتاب تذکرة خواص الامة بذكر خصائص الامامة را نوشت و در آن مطالب منقول در منابع اهل سنت درباره فضایل علی علیه السلام و خاندانش، به ویژه امام دوازدهم، را جمع‌آوری کرد و در پایان اذعان نمود که امام دوازدهم «صاحب الزمان» و «قائم» و «مهدی موعود» بوده است. او در تأیید این نظر به حدیثی که آن را مشهور شمرده تمسک جسته است که می‌گوید: «پیامبر خدا گفت: در آخر الزمان، مردی از خاندان من خروج می‌کند که نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من است، او جهان را پر از عدل خواهد کرد، همچنان که پر از جور شده باشد؛ او مهدی است». ابن جوزی، به این ترتیب، از یکی از اعتراضات عمده اهل سنت به مهدی بودن امام دوازدهم، یعنی محمد بن الحسن، که حدیث عاصم در شکل مفصلش آن را منوط به همانندی نام پدرش با پدر پیامبر صلی الله علیه و آله کرده طفره رفته است، بی‌نیازی می‌داند.

صوفیه: اهل تصوف، در سرتاسر حوزه اسلامی، آموزه مهدویت را چونان اصلی سلوکی، و گاه جهان‌شناختی، باور داشته و به کار می‌گیرند. ایشان به لحاظ کلامی نیز مدعیاتی مشابه سایر مسلمین در این باره دارند. محی‌الدین ابن عربی به عنوان فرد برجسته این جریان، مهدی منتظر را از نسل حسن بن علی علیه السلام^۲ و «خاتم الاوصیاء» می‌داند. بنابر برداشت او، مهدی کسی است که خواهد آمد تا قانون اسلام را با شمشیر تکلیف کند، و عیسی یکی از وزرای او خواهد بود. مهدی به اجتهاد خود عمل خواهد کرد و به قیاس تکیه نمی‌کند. براساس پیش‌بینی او، فقهای مذاهب با مهدی به مخالفت برخوانند خاست و تنها پیران و مرشدان صوفی از او حمایت خواهند کرد.^۳ این اندیشه‌ها در آثار مربوط به مکتب ابن عربی شرح و تفصیل بیشتری یافته‌اند. دیدگاه‌های

۱. The Encyclopedia of Islam, v. 5.

۲. در اصالت این نقل از ابن عربی بحث‌هایی هست که در ضمن همین بخش به آن اشاره خواهد رفت.

۳. الفتوحات المکیه، ابن عربی، جزء سوم، باب ۳۳۶ (ص ۳۲۷ از نسخه دار صادر، بیروت).

متفاوتی نیز در میان صوفیه یافت می‌شود که چندان محل اعتنا نیست.^۱

صوفیه در جزئیات آموزه مهدویت به موضع امامیه نزدیک‌ترند. حلقه‌های صوفی حمایت بیشتری از مهدی بودن امام دوازدهم کرده‌اند. ابوبکر بیهقی (درگذشته در ۴۵۸ / ۱۰۶۶) اظهار داشته است که برخی اهل کشف از صوفیه با آموزه امامیه درباره هویت مهدی و غیبت او موافق بوده‌اند. صوفی ایرانی، صدرالدین ابراهیم جوینی (اواخر قرن هفتم / سیزدهم) در کتاب فرائد السمطين از آموزه امامیه در خصوص مهدی دفاع کرده است.^۲ صوفی مصری، شعرانی، در عین این‌که در کل هیچ تعلق خاطری به تشیع نشان نمی‌دهد، در البواقیت والجواهر (نوشته شده در ۹۵۸ / ۱۵۵۱) اذعان می‌دارد که مهدی پسر امام حسن عسکری است که در سال ۲۵۵ / ۸۶۹ به دنیا آمده و زنده خواهد ماند تا عیسی را ملاقات کند، و آمدنش را باید در سال ۱۰۳۰ / ۱۶۲۱ انتظار داشت. او ادعای خویش را مستند به قول شیخ حسن عراقی، که مدعی ملاقات مهدی بود، و بر نقلی از ابن عربی در الفتوحات المکیه، که در آن مهدی موعود را با امام دوازدهم یکی می‌گیرد، می‌کند.^۳ برخی چنین نقلی از ابن عربی را مجعول دانسته‌اند. لکن عموماً مورد قبول عالمان سنی و شیعی قرار گرفته و آن را نقل کرده‌اند.^۴

شیخ صبان مصری (درگذشته در ۱۲۰۶ / ۱۷۹۲) در کتاب اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی وفضایل اهل بیت الطاهرین، ابن عربی را به خاطر حمایت از چنین عقیده‌ای، که آن را خلاف روایات مقبول عالمان سنی دانسته، نکوهش کرده است.^۵ حسن عدوی حمزوی نیز به نوبه خود صبان را به خاطر نقدش بر ابن عربی شماتت کرده است. وی در مشارق الانوار (که اولین بار در ۱۲۷۵ / ۸۱۵۸-۹ به چاپ رسید) بر آن عقیده شده که عارفان صوفی صادق‌ترین مفسران سنت نبوی هستند. العدوی به منظور کمرنگ کردن لوازم شیعی عبارت شعرانی، آن را قدری دگرگونه نقل کرده است. وی به تاریخ ولادت مهدی

1 . The Encyclopedia of Islam, v.5, p. 1235

۲. فرائد السمطين فی فضائل المرتضى والبتول والسبطین والائمة من ذریتهم علیهم السلام، الجوینی، مؤسسه المحمودی، بیروت، جلد ۲، ص ۳۱۰-۳۴۳.

۳. ابن مطلب را شعرانی در البواقیت والجواهر، جلد دوم ص ۱۲۳ آورده است. اما در فتوحات موجود، که گفته می‌شود در چنین مواردی با تغییر و تحریف به دست ما رسیده، مهدی موعود را از نسل حسن بن علی خوانده است. (البواقیت والجواهر فی بیان عقاید الاکابر، شعرانی، نشر شرکت مکتبه مطبعة مصطفی البابی، مصر، ۱۹۵۹)

4 . The Encyclopedia of Islam, v. 5, p.1237

۵. اسعاف الراغبین فی سیرة المصطفی، شیخ محمد بن علی الصبان، دارالفکر، ص ۱۶۱-۱۵۴، این اثر، در نسخه در دسترس، در حاشیه کتاب نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، تألیف شبلینجی، نشر دارالفکر، چاپ شده است.

هزارسالی افزوده، و هم تاریخ ظهور وی و هم ادعای دیدار شیخ حسن عراقی با او را پوشانده است. در این صورت تاریخ ولادت مهدی ۱۲۵۵ / ۱۸۳۹ خواهد بود، و او صرفاً یکی از اخلاف امام یازدهم است نه دوازدهمین امام شیعیان. شیخ شبلنجی مصری نیز در کتاب نور الابصار فی مناقب آل النبی المختار، که در ۱۲۹۰ / ۱۸۷۳ تألیف کرده، به نسخه‌برداری از نقل نادرست عدوی مبادرت ورزیده است.^۱

شیعه: آموزه مهدویت در اسلام بیشتر از همه مورد توجه تشیع بوده است، و شاید بتوان گفت اعتقاد به آمدن مهدی از اهل بیت پیامبر، نزد عموم شیعیان همچون رکنی ایمانی مورد اهتمام بوده و هست. تا جایی که گاه شیعه بودن را همین اعتقاد به غیبت مهدی در این روزگار و آمدن شکوهمندش در سرانجام دانسته‌اند.^۲

لکن «مهدویت» در این مذهب نیز به یک‌سان تجلی نکرده است. فرق و جریانات شیعی مختلف هرکدام به گونه‌ای خاص در این باره اندیشیده و معتقد شده‌اند. گرچه در این میان بررسی دیدگاه امامیه اثنی عشری از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما در این جستار از ذکر دیگر باورهای شیعی در موضوع مهدی موعود گریزی نیست.

تکون و تطور آموزه مهدویت در تشیع: جریانات شیعی از همان قرن اول هجری، بر پایه روایات مربوط به مهدی در سنت نبوی، کسانی از اهل بیت را به عنوان «مهدی» برمی‌شناختند، و چون روزگار این اشخاص به سر می‌رسید و در زمان حیاتشان نیز نمی‌توانستند انتظارات مربوط به مهدویت را برآورند، هواخواهان گاهی امید خویش را به رجوع دوباره‌شان بدل می‌کردند. این روند درباره محمد بن حنفیه، که مرگش را کیسانه منکر شدند به خوبی قابل تشخیص است. ایشان بر این باور بودند که وی در کوه رضوی پنهان است و برخواهد گشت تا بر جهان حکم براند. مشابه این اعتقاد درباره پسر او، ابوهاشم (درگذشته در سال ۷۱۶/۹۸)، عبدالله بن معاویه (درگذشته در ۷۴۸/۱۳۰)، محمد بن عبدالله النفس الزکیه (درگذشته در ۱۴۵ / ۷۶۲)، امام جعفر صادق علیه السلام (درگذشته در ۱۴۸ / ۷۶۵) و شمار دیگری در قرن‌های بعدی شکل گرفته است.

نکته شایان توجه این‌که، سنت شیعی به طور عام عنوان «قائم» را به مهدی موعود می‌دهد. اولین بار شاید این عنوان درباره محمد بن حنفیه به کار رفته باشد.^۳ ریشه لغت

۱. نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، شیخ مؤمن بن حسن بن مؤمن الشبلنجی، دارالفکر، ص ۱۸۷.

۲. بنگرید به: The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1235.

3. The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1235.

هرچه باشد مفهوم آن در اندیشه شیعی عبارت از کسی است که قیام می‌کند و حکومت برپا می‌سازد. این مفهوم تا قبل از پایان عصر بنی‌امیه به طور شایع به کار می‌رفت و تا حدود زیادی جایگزین «مهدی» در سنت امامیه شده بود.^۱ اطلاق لفظ «قائم آل محمد» بر مهدی اشاره‌ای ضمنی به عدم قیام دیگران نیز دارد.

آموزه «غیبت» پس از مرگ امام هفتم، موسای کاظم (ع) (۱۸۳ / ۷۹۹) در میان واقفیه گسترش یافت. ایشان معتقد بودند که او آخرین امام است و انتظار بازگشتش را به عنوان «مهدی» می‌کشیدند.^۲ برخی از آنان بر این باور بودند که وی نمرده است و در خفا می‌زید، ولی بیشترشان معتقد بودند که او وفات کرده و دوباره زنده خواهد شد و قیام خواهد کرد. مستمسک ایشان در این عقیده روایاتی بود که به امام جعفر صادق نسبت (ع) می‌دادند، به این مضمون که مهدی را «قائم» خوانند از آن رو که بعد از مرگش قیام خواهد کرد. یکی از پایه‌گذاران واقفیه در کوفه، به نام حسن بن علی بن ابوحمره بطائنی،^۳ کتابی درباره «غیبت» نوشت. در این دوران هم از واقفیه و هم از امامیه، که به تداوم امامت پس از امام کاظم (ع) عقیده داشتند، کتاب‌هایی درباره غیبت نوشتند.^۴

واقفیان روایات مربوط به «مهدی» و موضوع «غیبت» را که در سنت امامان پیشین گرد آمده بود، درباره مدعای خویش به کار می‌گرفتند. یکی از این روایات، که در سندش حسن بن علی بن ابی حمزه واقفی هست و به امام باقر (ع) نسبت می‌دهند، این است: «در صاحب این امر سنت‌هایی از انبیا هست: سنتی از موسی بن عمران، سنتی از عیسی، سنتی از یوسف و سنتی از محمد (ص): از موسی بن عمران این را که او ترسنده و منتظر خواهد بود (خائف یترقب)، و اما سنتی از عیسی این که درباره او همان را گویند که درباره عیسی گفتند، و اما از یوسف زندان و غیبت را، و از محمد (ص)، قیام با شمشیر را...» در ادامه نیز به شرح زندانی شدن موسای کاظم (ع) و ادعای کشته شدن او به دست

۱. همان

۲. برخی «واقفیه» را در معنای عام بر همه کسانی که بر واپسین امام خویش برمی‌ایستادند و معتقد به بازگشت قریب‌الوقوع او به عنوان مهدی بودند اطلاق کرده‌اند. بنگرید به: تاریخ و عقاید اسماعیلیه، دکتر فرهاد دفتری، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، نشر

فرزان روز، ص ۱۲۳

۳. از اصحاب و راویان امام صادق و امام کاظم (ع) و از سران واقفیه. وی عصاکش ابویصر یحیی بن ابوالقاسم (متوفی ۱۵۰) بود و از او احادیث بسیار نقل کرده است (دانشنامه جهان اسلام، جلد ۳، ص ۴۸۹).

4. *The Encyclopedia of Islam*, v. 5, p. 1236

دشمنان پرداخته است.^۱ واقفیه به روایات دیگری نیز تمسک کرده و آنها را بر امام کاظم علیه السلام تطبیق نموده‌اند. از جمله روایتی منسوب به امام صادق علیه السلام است که در آن به دو غیبت قائم، که یکی از دیگری طولانی‌تر است اشاره دارد. واقفیان این را حکایت از دو مورد زندانی که امام هفتم به دستور هارون الرشید برده شد گرفته‌اند.^۲ این روایات را در سنت امامیه به دو غیبت کوچک‌تر و بزرگ‌تر امام دوازدهم تفسیر می‌کنند.

از جریانات دیگر منتسب به تشیع سبیه هستند. ایشان را پیروان عبدالله بن سبأ می‌دانند که گویا علی بن ابی طالب علیه السلام را نبی یا خدا شمرده و گروهی را به این باور کشانده است، و خود علی بن ابی طالب با شدت عمل آنان را سرکوب کرده است. گفته‌اند ایشان علی را «مهدی منتظر» می‌دانستند و پس از شهادت او معتقد شدند که او نمرده و به آسمان صعود کرده و به دنیا باز می‌گردد تا از دشمنانش انتقام کشد.^۳ سبیه به «رجعت» نیز اعتقاد داشته‌اند.^۴

از جریانات شیعی، زیدیه کمتر به آموزه «مهدویت» اعتنا داشته‌اند. از فرقه‌های زیدی، جارودیه که پیرو ابی‌الجارود زید بن زیاد بودند، عقاید مختلفی را در این موضوع ابراز می‌داشتند. برخی از آنان کس خاصی را انتظار نمی‌کشیدند، بلکه بر این باور بودند که هرکس از اولاد حسن یا حسین علیه السلام شمشیر برکشد و قیام کند او «موعود منتظر» است. برخی نیز پس از کشته شدن محمد بن عبدالله، نفس زکیه، معتقد شدند او نمرده است و او همان «مهدی منتظر» است که هرگاه که زمین پر از جور شد برخواهد گشت و عدل را خواهد گستراند و بر جهان حکومت خواهد کرد. برخی دیگر از جارودیه به انتظار کسان دیگری مثل، محمد بن قاسم، که در طالقان قیام کرد، و یا محمد بن عمر، که در کوفه به پاخاست، بودند. گروهی نیز منتظر بازگشت یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی، که در سال ۲۴۸ یا ۲۵۰ به قتل رسید، به سر می‌بردند.^۵

از جمله کسانی که در دید بخش قابل ملاحظه‌ای از جارودیه به عنوان «مهدی منتظر»

۱. این روایت در منابع امامیه، همچون کمال‌الدین و تمام النعمه، از صدوق، و کتاب الغیبه، از شیخ طوسی، اثبات الوصیه، اثر مسعودی، دقیقاً به این صورت نیامده، برای مثال در سنت مربوط به یوسف اموری مثل «سنو» و مخفی شدن و این که مردم او را می‌دیدند ولی نمی‌شناختند، یا «غیبت»، یا زیبایی و گشاده‌دستی را ذکر کرده‌اند، همچنین چیزی که بتوان بر امام کاظم علیه السلام منطبق کرد نگفته‌اند. لطف‌الله صافی گلپایگانی در منتخب الاثر، برخی از این روایات را یکجا آورده است.

2. The Encyclopedia of Islam, v. 5, p. 1236

۴. مقالات الاسلامیین: اشعری، جلد اول، ص ۸۵

۳. بنگرید به: ترجمه فرق الشیعه، ص ۴۰

۵. مقالات الاسلامیین و در مقاتل الطالبیین.

شناخته شده محمد بن قاسم بود که در ایام معتصم عباسی در طالقان قیام کرد و مردم زیادی به گرد او آمدند اما مغلوب و زندانی شد. او بعد از مدتی از زندان گریخت و دیگر خبری از وی نشد. دربارهٔ سرنوشت وی اقوال گوناگونی هست، اما عده‌ای از جارودیه معتقد شدند که او زنده است و نخواهد مرد تا زمین را پر از عدل و داد کند، چنان‌که پر از ظلم و جور شده باشد.^۱ مسعودی در مروج الذهب در این باره می‌گوید: «هم‌اکنون، یعنی به سال سیصد و سی و دو، خلق بسیار از زیدیه به امامت او قائلند و بسیاری از آنها معتقدند که محمد نمرده و زنده است و برون می‌شود و زمین را که پر از ستم شده است از عدالت پر می‌کند و مهدی این امت هم اوست.»^۲

اسماعیلیان از فرقه‌های شیعی‌اند که در موعودگرایی از جایگاه مهمی برخوردارند. اسماعیلیه، که در میان فرقه‌های شیعی پس از اثنی عشریه پرشمارترین‌اند، تاریخ پرفراز و نشیبی داشته‌اند. آنها دوبار در قرون وسطا، در جریان دورهٔ خلافت فاطمیان و دولت نزاریان موفق به تأسیس حکومت گشته، قدرت سیاسی قابل ملاحظه‌ای به دست آوردند.^۳

اسماعیلیان بر سر جانشینی امام جعفر صادق در ۱۴۸/۷۶۵ از دیگر شیعیان امامی جدا شدند. دعوت اسماعیلیان از آغاز با موضوع «انتظار»، «غیبت» و «قیام و ظهور» امامی که در غیب شده و به زودی برای برپایی حکومت عدل ظهور خواهد کرد، عجین بود. ایشان امام موعود منتظر و ناطق هفتم را که در آینده انتظار ظهورش می‌رفت، قائم خواندند.^۴ اسماعیلیان نخستین، یا به تعبیر قمی در المقالات والفرق، اسماعیلیه خالصه، بر آن شدند که اسماعیل، فرزند امام صادق، نمرده است و نمی‌میرد تا قیام کند و امور مردم را اصلاح نماید و همو «قائم» است.^۵

از اسماعیلیان گویا هیچ گروه به اندازهٔ قرمطیان بر اندیشهٔ موعود تکیه نکرده‌اند. ایشان که پس از امام جعفر صادق علیه السلام امامت را در فرزند وی اسماعیل و پس از او در فرزندش محمد بن اسماعیل دیدند، مرگ محمد بن اسماعیل را منکر شده و گفتند او «غایب» گشته و در سرزمین روم پنهان شده است، و او «قائم مهدی» است. البته معنی

۱. مقالات الاسلامیین، ۱/۱۲۹. همچنین دربارهٔ او بنگرید به مقاتل الطالیین، اثر ابی فرج اصفهانی، نشر شریف رضی، ص ۴۶۴ تا ۴۷۳.

۲. مروج الذهب: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، جلد ۲، ص ۴۶۵.۶

۳. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، مقدمه، ص پانزده و شانزده.

۴. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۶۴۰.

۵. بنگرید به: المقالات والفرق، ص ۸۰. از کتاب تاریخ اسماعیلیان از ابن گروه با نام اسماعیلیه واقعه و اسماعیلیه اصلی یاد می‌کند، تاریخ اسماعیلیان، پیشگفتار مترجم (دکتر فریدون بدره‌ای)، صفحه ۹.

«قائم» نزد آنها این بود که وی با رسالت و شریعت تازه‌ای که شریعت محمد ﷺ را نسخ خواهد کرد مبعوث خواهد شد.^۱

اما اسماعیلیان فاطمی، که به وجود بیش از یک سلسله هفتگانه از ائمه به دور حضرت محمد ﷺ قائل شدند، ظهور «قائم» را در زمان‌های دورتری در آینده پیش‌بینی کردند.^۲ این تا حدودی از آن سبب بود که چون حکومت فاطمیان ادامه یافت و انتظارات آخرت‌شناختی مربوط به قائم برآورده نشد سلاله‌های بیشتری از ائمه هفتگانه در دور اسلام که اینک پیوسته بر طول آن افزوده می‌شد مورد پذیرش واقع گشت. این امر ظهور «قائم منتظر» را، که می‌بایست دور آخر را آغاز کند، باز هم به آینده دورتری موکول می‌کرد. فاطمیان تا زمان مستنصر حتی از ظهور جسمانی محمد بن اسماعیل انصراف حاصل کرده و مفهوم ظهور روحانی شخصی از ذریه فاطمه ﷺ را مطرح می‌کردند.^۳

موضوع موعودگرایی گاه بروزات عجیبی در اندیشه و عمل اسماعیلیان داشته است. برای نمونه، پیران نزاری که در هند مبلغ فرقه نزاریه از شعب اسماعیلیان گشتند، برای آن‌که مفاهیم دینی خود را در قالب اندیشه‌های آشنا برای هندو تبلیغ کنند، علی بن ابی طالب ﷺ را در جای گلکی،^۴ آوتاره دهم ویشنو، که به عقیده هندوها در آخرالزمان ظهور خواهد کرد و عدل و امن را خواهد گستراند^۵ معرفی می‌کردند.^۶

این‌که اسماعیلیان فعلی با وجود امامان و داعیان زنده‌ای که دارند، هنوز بر اندیشه آمدن موعود آخرالزمان و «قائم» هستند و این انتظار چه نقشی در زندگی دینی و معنوی آنان بازی می‌کند، خود جای بررسی دارد.

باری، این جریان درباره فرقه‌های شیعی، فراگیری و تنوع قابل ملاحظه‌ای نشان می‌دهد. از اختلاف در این باره که او فرزند چه کسی یا از نسل کیست گرفته تا اختلاف بر سر هویت و نام او، اقوال متعددی پدید آمده است. برخی او را محمد بن حنفیه و برخی ابوهاشم، پسر محمد حنفیه دانسته‌اند. گروهی، که به «مغیره» نامبردارند، گفته‌اند مهدی همان محمد بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی بن ابی طالب، معروف به نفس زکیه است. اسماعیلیه خالصه (اسماعیلیان نخستین) اسماعیل پسر امام جعفر صادق را

۱. المقالات والفرق، ص ۸۳ و ۸۴، همچنین بنگرید به: نهضت قرامطه.

۲. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۶۵. ۳. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۲۶۹.

4. kalki

۵. بنگرید به بخش آیین هندو از همین نوشتار. ۶. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۵۱ و ۵۵۲.

مهدی می‌دانند. ناووسیّه خود امام صادق را مهدی موعود پنداشته‌اند. مبارکیه (از اسماعیلیان) محمد بن اسماعیل بن جعفر را مهدی خوانده‌اند. واقفیه پس از رحلت امام موسی کاظم بر او توقف کرده در انتظار او نشستند. عسکریه امام حسن عسکری را مهدی شمرند. محمدیه ابوجعفر محمد بن علی الهادی را مهدی موعود خواندند. و بالاخره امامیه اثنی عشریه فرزند امام حسن عسکری را مهدی موعود می‌دانند.^۱ اما از این میان دیدگاه شیعه امامی اثناعشری از اهمیت و ویژگی‌های قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

امامیه اثنی عشری: شاید گزاف نباشد بگوییم مذهب امامیان دوازده امامی در میان تمامی ادیان و مذاهب موعودگراترین است. اما مهم‌تر این که موعود ایشان ویژگی‌های خاص این نگرش را با خود دارد. چنان‌که امامیان دوازده امامی می‌اندیشند، «مهدی» دوازدهمین نفر از سلسله امامان است. پس هرچه درباره «امام» هست درباره او نیز صادق است. در مذهب شیعه دوازده امامی «امام» وصی پیامبر، تداوم‌بخش رسالت و تبیین‌گر دین اوست. از این گذشته او «حجت» است. سخنش سخن حق و صفاتش صفات خداست. از این جهت به «اوتاره» هندوان یا «کلمه الله» مسیحیان می‌ماند. اما گستره کمال او به این منتهی نمی‌شود. او «باب الله» است، یعنی بشر از آستانه او و در او به خدا سیر می‌کند. علم و دانش او را کرانه نیست، اصلاً این‌که هیچ پرسشی او را در مانده نکند و در دانشش به کسی محتاج نباشد علامتی است که می‌توان با آن او را از دیگر مدعیان باز شناخت.^۲ امام «صاحب الزمان» است، یعنی که در عصر و زمان خود همان کسی است که در صفات ارزشی انسانی در رأس هرم بشریت قرار گرفته، و از این رو مقصود بالاصاله هر عصر هم اوست. او «صاحب الامر» نیز هست، گویی در کارکرد کیهانی خود قانون و ناموس باطنی هستی را نیز در ید خود دارد. از این رو، و بیشتر از آن جهت که «حجت» حق‌نماست، زمین از وجود او لحظه‌ای خالی نتواند ماند.^۳

اما گذشته از ویژگی‌هایی که مهدی موعود به لحاظ «امام» بودنش دارد، صفات و کارکردهای مخصوصی نیز از جنبه «موعود منتظر» بودن برای او هست. روایات مربوط

۱. مقدمه ترجمه فرق‌الشیعه نویختی: محمدجواد مشکور، ص ۱۵۸

۲. کتاب الغیبه، نعمانی، باب «ما یعرف به علیه السلام»

۳. بنگرید به: اصول کافی، کتاب الحجه، باب «أن الأرض لا تخلو من حجة». و برای اطلاع از هویت و جایگاه امام در نگرش شیعه

دوازده امامی بنگرید به: الغیبه، صدوق، ص ۱۴۷-۸

به آموزه شیعیان دوازده امامی درباره «مهدی قائم» را محمد بن ابراهیم نعمانی (اواسط قرن چهارم / دهم) در کتاب الغیبه و ابن بابویه (درگذشته در ۳۸۱ / ۹۹۱) در کتاب اکمال الدین شیخ طوسی (درگذشته در ۴۶۰ / ۱۰۶۸) در کتاب الغیبه به طور مسند و به تفصیل گرد آورده‌اند.

بر پایه این روایات، او فرزند بلافصل امام حسن عسکری، یازدهمین امام شیعیان اثنی عشری (درگذشته در ۲۶۰ / ۸۷۰) است که در سال ۲۵۵ / ۸۶۵ به دنیا آمده و پس از وفات پدرش به امر و قدرت خدا پنهان شده است. در نخستین غیبتش، که کوتاه مدت است، خواصی از پیروان جای او را می‌دانند، اما در غیبت دومش که طولانی خواهد بود، بجز پیروان بسیار نزدیک او کسی مأوایش نمی‌دانند. وقوع «غیبت» را امامان پیشین خبر داده بودند^۱ تا شیعیان را برای این وضعیت آماده سازند. آموزه «غیبت» و «انتظار فرج» از مهم‌ترین آموزه‌های شیعه دوازده امامی است. براساس این آموزه صبر بر غیبت امام و مقاومت در برابر تردیدها و شبهاتی که از این بابت مؤمنان را تهدید می‌کند، از طرفی، فضیلتی بزرگ، و از سویی امتحانی دشوار خواهد بود که در آن مؤمنان راستین بازشناخته می‌شوند. «انتظار» نیز در فرهنگ شیعه دوازده امامی به دلالت همین روایات عبادتی بزرگ به شمار است. «غیبت» او، اما، به معنای جدایش از سرنوشت مادی و معنوی مردم نیست. جهانیان به طور عام، و مؤمنان به او و دین پدرانش به طور خاص، از عنایت و هدایت وی بهره‌مندند، چنان که در هنگام ابری بودن آسمان ساکنان زمین را از خورشید بهره‌هاست.

علائم و نشانه‌هایی هست که قبل از قیام او ظاهر می‌شود. این نشانه‌ها را به تفصیل در منابع یاد شده و دیگر منابع روایی آورده‌اند. از جمله شایع‌ترین این علائم افزایش بیماری‌ها، گران شدن هزینه‌های زندگی و پر شدن جهان از ظلم و جور است.^۲ در این منابع، نشانه‌های خاصی نیز ذکر کرده‌اند. عمده این نشانه‌ها قیام‌های حق و باطلی است که پیش از قیام مهدی و نزدیکی‌های آن رخ می‌دهد. از قیام‌های حق طلبانه سه قیام شهرت دارد: اول قیام کسی به نام یمانی است که از یمین برمی‌خیزد. دوم، خراسانی است که با لشکری که پرچم‌های سیاه دارند از خراسان قیام می‌کند و به حوالی دجله فرود

۱. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، دارالکتب الاسلامیه، ابواب ۲۴ تا ۳۸.

۲. منتخب الاثر، لطف‌الله صافی گلپایگانی، چاپ هفتم، نشر داوری، ص ۴۵۲-۴۳۹.

می‌آید. در روایت است که چند نفر از اصحاب قائم در میان لشکر اویند. سوم، قیام نفس زکیه است که با عده‌ای از صالحان برمی‌خیزد و کشته می‌شود.^۱

از حوادث و قیام‌های باطل، که منابع روایی وعده آن را به عنوان حوادث نزدیک به قیام قائم داده‌اند، یکی قیام شخصی به نام سفیانی است که در ماه رجب از شام سر برمی‌دارد و نه ماه حکومت می‌کند و لشکری به قصد مبارزه با مهدی می‌آراید که به اعجاز الهی در زمین فرو می‌رود. دیگری، دجال است که با ظاهری عجیب ظهور می‌کند و به دست مهدی کشته می‌شود.^۲ لازم به یاد است که برخی متفکران مسلمان این‌گونه پیش‌گویی‌ها را ورای ظاهر سخن فهم کرده‌اند و عناوینی مثل سفیانی و دجال را هر انسان حیل‌گر و فریکار یا نظام‌های فرهنگی فاسد داشته‌اند.^۳

باری، با قیام او تمامی اقوام و ملت‌ها بر دین اسلام جمع می‌شوند؛ اما چنین نیست که او همه غیرمسلمان‌ها را نابود کند و فقط شیعیان خودش را بازگزارد، بلکه در آن وضعیت هرکس واقعاً پیرو اوست از هر دین و ملتی به او خواهد گروید و چه بسا افرادی از شیعه به او نگروند. نعمانی در کتاب غیبت خود روایتی را نقل می‌کند که بنابر آن «وقتی قائم قیام می‌کند برخی از کسانی که گمان می‌رفت او از پیروان وی باشد از تحت لوای او خارج می‌شود و کسانی که شبیه به پرستشگران خورشید و ماه بودند داخل می‌شوند.^۴ او سرتاسر جهان را فتح می‌کند، سیصد و سیزده نفر از نقاط مختلف جهان، بی‌آن‌که وعده‌ای در بین باشد، به گرد هم می‌آیند، ایشان یاران خاص او هستند. او جهان را از عدل پر خواهد کرد و عقل مردمان به او کامل خواهد شد، و امنیت در همه‌جا برقرار می‌گردد. از نظر مادی نیز رفاه برای همگان تأمین خواهد شد و زمین گنج‌ها و معادنش را ظاهر خواهد نمود.^۵ از جمله حوادث مربوط به ظهور و قیام مهدی، نزول عیسی از آسمان است. بنابر نگرش اسلامی، او به قتل نرسیده بلکه به آسمان چهارم صعود کرده

۱. چنان‌که گذشت، نفس زکیه عنوانی بود که به محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام داده‌اند. وی از اصحاب امام صادق علیه السلام بود که در سال (۱۴۵ / ۷۶۲) قیام کرد و کشته شد. (ص ۳۵ از همین نوشتار، و ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۲۱) به ابن تریب در سنت اسلامی حداقل دو تفسیر یا دو مصداق برای نفس زکیه هست.

۲. بنگرید به: منتخب الاثر، ص ۴۵۴، کمال‌الدین، ج ۲، بحارالانوار، جلد ۵۲ و ۵۳، پناهی الموده، غیبة النعمانی و...

۳. بنگرید به: مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، ص ۱۹۳ تا ۲۰۱، و انتظار مذهب اعتراض، علی شریعتی، ص ۴۹.

۴. اذا خرج القائم، خرج من هذا الامر من كان يرى آتیه من اهله، ودخل فيه شبهة عبدة الشمس والقمر. «الغیبة، نعمانی، ص ۲۱۷، باب «ما جاء فی ذکر الشیعة عند خروج القائم».

۵. منتخب الاثر، ص ۴۶۸ تا ۴۷۸، در نگرش‌های مختلف، این اخبار را به صورت‌های گوناگون تفسیر و تأویل کرده‌اند.

است. عیسی به امامت مهدی نماز خواهد گزارد و از یاران او خواهد بود. بر طبق این روایات، مهدی به مدت نوزده سال و چند ماه حکومت خواهد کرد.^۱

نکته بسیار مهم درباره مهدی این است که او گرچه به اسلام دعوت می‌کند اما اسلام را به گونه‌ای تبیین خواهد کرد که مردم نمی‌شناسند، و این در اصل همان چیزی است که پیامبر ﷺ برای مردم آورده بود. در روایات، این پدیده را چنین بیان کرده‌اند که «اسلام غریب و نا آشنا آغاز شد و دوباره به آن وضع بر خواهد گشت».^۲

از جمله آموزه‌های شیعی مرتبط با موضوع موعود و قیام مهدی، آموزه «رجعت» است. بر پایه روایات گوناگون شیعی افرادی از گذشتگان در هنگام قیام مهدی باز خواهند گشت. در این روایات این موضوع به صور مختلف بیان شده است. گاهی «رجعت» فقط مخصوص کسانی دانسته شده که در ایمان یا کفر در نهایت کمال بوده‌اند.^۳ گاه رجوع همه مؤمنان را وعده داده‌اند، و گاه رجوع انبیاء، یا رجوع پیامبر اسلام ﷺ را، یا رجوع علی بن ابی طالب علیه السلام را، یا رجوع حسین بن علی علیه السلام را، یا رجوع افرادی از هر امت را، یا رجوع تعدادی از مؤمنین را، یا رجوع برخی از معصومین را به نحو اجمالی. درباره این آموزه بحث‌هایی در گرفته، کسانی مثل مجلسی (در گذشته در ۱۱۱۱ / ۱۷۲۱) آموزه «رجعت» را از ضروریات غیر قابل تردید شیعه دانسته‌اند.^۴ و برخی دیگر فقط به نحو اجمال اصل «رجعت» را تأیید کرده و در جزئیات آن بحث و نظر روا داشته‌اند.^۵

درباره این که آیا جهان با قیام قائم و حکومت او پایان خواهد گرفت و قیامت به پا خواهد شد نیز اقوال و روایات مختلف است. بر پایه برخی روایات بعد از قائم نیز حکومت‌هایی خواهد بود. شیخ طوسی در کتاب الغیبه حدیثی را آورده که در ضمن آن امام صادق گفته است: «ای اباحمره، بعد از قائم، یازده مهدی از ما از اولاد حسین خواهند آمد».^۶ این مضمون را در جاهای دیگر نیز آورده‌اند. از جمله در بعضی دعا‌های رسیده از

۱. الغیبه، نعمانی، ص ۲۳۱-۲، البته در این باره روایات مختلفی وجود دارد؛ بنگرید به: منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، فصل نهم.

۲. «الاسلام بدأ غریباً و سیمود غریباً کما بدأ فطوبی للغریب» الغیبه، نعمانی، بابی با همین عنوان. در این روایات این جمله را به دعوت قائم تفسیر کرده‌اند که «قائم ما وقتی قیام می‌کند، مردم را به چیز جدیدی خواهد خواند، چنان که رسول خدا مردم را به آن چیز خواند».

۳. «... لا یرجع الا من محض الایمان محضاً او محض الکفر محضاً» بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۲۱۰.

۴. پیشین.

۵. بنگرید به: تاریخ مابعد الظهور، محمد صدر، نشر دارالتعارف، ص ۶۲۹ تا ۶۳۹.

۶. «یا اباحمره، انّ منّا بعد القائم احد عشر مهدیاً من ولد الحسین»، الغیبه، شیخ طوسی، چاپخانه نعمان، نجف ص ۲۸۵.

امامان، که در آن بر جانشینان و ائمه پس از مهدی صلوات فرستاده شده و به آنها دعا کرده‌اند.^۱ بنابراین دلایل، جهان بلافاصله پس از مهدی موعود پایان نمی‌پذیرد و حکومت صالحان بر زمین ادامه خواهد یافت. اما بر پایه برخی روایات دیگر «حجت» چهل روز پیش از برپایی قیامت از دنیا خواهد رفت، که گاهی این را بر غیر امام مهدی (عج)، یعنی کسانی که پس از او خواهند آمد تطبیق می‌کنند.^۲

مطلب آخر در موعودباوری شیعه اثنی‌عشری، میزان حضور این باور در میان توده پیروان و دین عامه است. اکنون در ایران، که عمدتاً بر مذهب دوازده امامی هستند، اعتقاد به «مهدی» و انتظار او در صور گوناگون حضور و ظهور دارد. از مهم‌ترین جلوه‌های آن برپایی مراسم و جشن‌های مولد مهدی (عج) در نیمه شعبان هر سال است. این عید از اعیاد مهم ایشان محسوب می‌شود و در سطح بسیار گسترده برگزار می‌گردد. تجلی آموزه «مهدویت» و انتظار آمدن امام دوازدهم در ادبیات دینی این مردم نیز قابل توجه است، در مجموع آنچه در روایات یاد شده درباره این آموزه به دست آمد، به استثناء برخی جزئیات و موارد جزء باورهای عمومی پیروان نیز هست.

گونه‌شناسی موعود اسلامی

شاید بتوان موعود اسلام غیرشیعی و حتی اسلام شیعی غیردوازده امامی را به یک چشم نگریست، اما بدون شک موعود شیعی دوازده امامی ویژگی‌هایی دارد که انتظار می‌رود در این سنخ‌شناسی بازشناخته شود. موعود اسلامی (مهدی) به لحاظ ماهوی موعودی «شخصی» است، او فرد خاصی است که خواهد آمد و حکومت حق را احیا خواهد کرد. اما او را باید به عنوان یک «موعود شخصی بشری صرف» دانست، نه چون مسیح نزد مسیحیان که از «الوهیت» برخوردار است. اما در نگاه بعضی امامیان باطن‌گرا مهدی موعود را، که از سلاله امامان معصوم است، همچون اجدادش باید بشری با صفات الهی و ربوبی دانست. به هر حال او را نمی‌توان همسنگ مصلحان و رهبران عادی جوامع شمرد.

به لحاظ کارکرد، مهدی موعود را باید در زمره «منجیان جمعی» (در برابر «موعود نجاتبخش فردی») شمرد، نه چون موعود بودایی مه‌ایانه، که در اندیشه نجات و به

۲. بنگرید به: تاریخ مابعدالظهور، ص ۶۲۴

۱. مناقب الجنان معرب، شیخ عباس قمی، ص ۵۴۲

نیروانه رساندن یک‌بیک مردم است و هرگز حرکتی اجتماعی به پا نمی‌کند. اما «مهدی موعود» در نظرگاه شیعیان دوازده امامی، و شاید برخی جریانات صوفیانه سنی، هدایتگر باطنی سالکان نیز هست، و جدا از آن قیام اجتماعی، به کمال رساندن سالکان و واصل کردن ایشان به مقام فنا را نیز برعهده دارد، از این حیث با فرد فرد مردم سروکار پیدا می‌کند.

«مهدی موعود» در دیدگاه اهل سنت و بیشتر فرقه‌های شیعی کارکردی بیشتر اجتماعی دارد، اما در نظرگاه دوازده امامیان او نه یک «نجاتبخش صرفاً اجتماعی» و نه «صرفاً معنوی» است بلکه او با ظهور و قیام خویش علاوه بر آن که عدل و امن و رفاه را به ارمغان می‌آورد، حق را نیز آشکار خواهد ساخت و عقول مردم را نیز به کمال خواهد رساند؛ در واقع او شرایط دینداری و زیست موحدانه را فراهم خواهد کرد. بنابراین، او یک «نجاتبخش معنوی - اجتماعی» است. تأکید بر این نگرش به «مهدی» را شاید بتوان از ویژگی‌های دوازده امامیان دانست.

به لحاظ دایره شمول نجاتگری مهدی موعود، به صراحت می‌توان اذعان کرد که او موعودی «قوم‌مدار» نیست و به نجات همهٔ جهانیان می‌اندیشد. به لحاظ آرمان، اگر «مهدی» را در پی احیا و تجدید و بازخوانی سنت پیامبر ﷺ و برپایی جامعه مؤمنان صدر اسلام بدانیم، که شاید در نگاه عام اهل سنت و بسیاری از فرق شیعه چنین باشد، او موعودی «رو به گذشته» است، اما، اگر از نگاه روایات شیعیان دوازده امامی بخوانیم، گرچه او اسلام را تبیین می‌کند اما قرائتی از آن به دست خواهد داد که همچون آغاز دعوت نبوی امری غریب جلوه خواهد کرد، پس باید او را موعودی «رو به آینده» انگاشت؛ و در میان موعودهای رو به آینده، در زمرهٔ «موعودهای پایانی» قرار خواهد گرفت. هرچند در این باب هنوز مجال تأمل و نظر هست.

چنان‌که خواندیم، به قاطعیت نمی‌توان برای «مهدی» «کارکردی کیهانشناختی» قائل شد. زیرا پیوند قیام او با پایان پذیرفتن عالم در پس اختلاف روایات به هاله ابهام فرو رفت. اما چنین می‌نماید که به هر حال به گونه‌ای می‌توان این اعتقاد که جهان به قیام او (ولو با تأخیری جزئی) پایان می‌پذیرد را به مقتضای دلایل موجود نزدیک‌تر دانست. علاوه بر این، اگر ارتباط «مهدی» را به عنوان «حجّت» خدا و «صاحب الامر» با باطن و تدبیر عالم به یاد آوریم، به گونه‌ای دیگر «کارکرد کیهانی» او را می‌توان تصویر کرد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن مجید.
۲. معجم الایمان المسیحی، الاب جان کوریون، دارالمشرق، بیروت.
۳. کتاب مقدس، ترجمه انجمن کتاب مقدس.
۴. قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف مسترهاوکس، انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
5. *A Popular Dictionary of Judaism*: Lavinia and Dan Cohn-Sherbok: Curzon: 1997
(Revised Edition).
6. *The Encyclopedia of Religion*, Mircea Eliade.
۷. انیس الاعلام، محمدصادق فخرالاسلام، جلد ۵، نشر کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۵۴.
۸. احمد، موعود انجیل، جعفر سبحانی، نشر توحید، ۱۳۶۱.
۹. مقاله مسیحیت در انتظار منجی بشریت، علی امیری، از مجموعه مقالات دومین اجلاس دوسالانه بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی (عج).
۱۰. اساطیر هند، ورنیکا ایونس، باجلان فرخی، شناخت اساطیر هند، ۱۳۷۳.
11. *The Rider Encyclopedia of Eastern Pilosophy and Religion*, Rider Books, also published by Shambhala.
12. *Merriam - Websters Encyclopedia of World Religions*.
۱۳. آیین بودا، هانس ولفگانگ شومان، ع پاشایی، انتشارات فیروزه، ۱۳۷۵.
۱۴. گات‌ها، سروده‌های زرتشت، ترجمه موبد فیروز آذرگشسب، انتشارات فروهر.
۱۵. سوشیانت یا سیراندیشه ایرانیان درباره موعود آخرالزمان، علی اصغر مصطفوی، چاپخانه ندا، تهران، ۱۳۶۱.
۱۶. دین ایران باستان، اثر دوشن گیمن، ترجمه رویا منجم، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
۱۷. تاریخ فلسفه چین، اثر جوجای و وینبرگ جای، ترجمه ع پاشایی، نشر گفتار، ۱۳۶۹.
18. *A New Handbook of Living Religions*; John R. Hinnells; Blackwell Publishers; 1997.
19. *A Dictionary of Hinduism*; Margaret and James Stutley; Routledg and Kegan, 1985.
۲۰. الاحادیث الواردة فی المهدی فی میزان الجرح والتعديل؛ (۱) المهدی المنتظر فی ضوء الاحادیث والآثار الصحیحه، البستوی؛ انتشارات دارابن حزم، بیروت ۱۹۹۹م.

۲۱. الموسوعة في احاديث المهدي الضعيفه والموضوعه. البستوى: انتشارات دارابن حزم، بيروت ۱۹۹۹م.
22. *The Encyclopedia of Islam*.
23. *Encyclopedia of Millennialism and Millennial Movements*, Richard Landes, Routledge, 2000.
۲۴. الامام المهدي عند اهل السنّه، مهدي فقيه ايماني، المجمع العالمي لاهل البيت، سال ۱۴۱۸.
۲۵. مقدمه ابن خلدون، چاپخانه مصطفى محمد، مصر.
۲۶. مع الدكتور احمد امين في حديث المهدي والمهدويه، محمدامين زين الدين، مؤسسة النعمان، بيروت.
۲۷. بخوانند و داوری کنند، احمد كسروی، چاپخانه پیمان.
۲۸. الفتوحات المكيه، ابن عربي، دار صادر، بيروت.
۲۹. فوائد السمطين في فضائل المرتضى والبتول والسبطين والائمة من ذريتهم عليهم السلام، الجويني، مؤسسه المحمودي، بيروت.
۳۰. اليواقيت والجواهر في بيان عقايد الاكابر، شعراني، نشر شركت مكتبة ومطبعة مصطفى البابي، مصر، ۱۹۵۹.
۳۱. اسعاف الراغبين في سيرة المصطفى، شيخ محمد بن علي الصبان، دارالفكر.
۳۲. نورالابصار في مناقب آل النبي المختار، شبلنجي، نشر دارالفكر.
۳۳. تاريخ وعقايد اسماعيليه، دكتور فرهاد دفتري، ترجمه دكتور فريدون بدره‌اي، نشر فوزان روز.
۳۴. الغيبة، شيخ طوسي، چاپخانه نعمان، نجف.
۳۵. اثبات الوصيه، مسعودي.
۳۶. مقالات الاسلاميين، اشعري.
۳۷. مروج الذهب، ابوالحسن علي بن حسين مسعودي، ترجمه ابوالقاسم پاينده، شركت انتشارات علمي و فرهنگي.
۳۸. الغيبة، نعماني، مؤسسة الاعلمي، بيروت، ۱۴۰۳.
۳۹. اصول کافی، كليني.
۴۰. كمال الدين و تمام النعمه، صدوق، دارالكتب الاسلاميه.
۴۱. منتخب الاثر، لطف الله صافي گلپايگانی، چاپ هفتم، نشر داوری.
۴۲. بحارالانوار، دارالوفاء، بيروت.
۴۳. تاريخ ما بعد الظهور، محمد صدر، نشر دارالتعارف.
44. *The Oxford Encyclopedia of the Islamic World*, Oxford University Press, 1995.

۴۵. دایرة المعارف تشیع، احمد صدر حاج سیدجوادی و...، نشر شهید سعید محبی، تهران، ۱۳۷۵.
۴۶. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، کاظم موسوی بجنوردی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۴۷. تحقیق در تاریخ و فلسفه مذاهب اهل سنت و فرقه اسماعیلیه، یوسف غضبانی، مؤسسه مطبوعاتی قرّخی، تهران.
۴۸. ترجمه فرق الشیعه نویختی، دکتر محمدجواد مشکور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۳.
۴۹. تاریخ اسلام، فصل نامه تخصصی، مؤسس آموزش عالی باقرالعلوم، سال سوم، شماره ۹.
۵۰. مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت، سیدهادی خسروشاهی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۴.
۵۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن، سیدهاشم حسینی بحرانی، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ (نام عربی این کتاب المحجّه فیما نزل فی القائم الحجّه است که با تحقیق و پاورقی محمدمنیر میلانی توسط مؤسسه الوفاء، در بیروت منتشر شده است).
۵۲. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مودانی، انتشارات آیین جعفری.
۵۳. دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
۵۴. نجات بخشی درادیان، محمدتقی راشد محصل، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
۵۵. ریحانة الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۷۴.
۵۶. مهدی انقلابی بزرگ، ناصر مکارم شیرازی، مطبوعاتی هدف، قم.
۵۷. انتظار مذهب اعتراض، علی شریعتی، انتشارات ابوذر، تهران، ۱۳۵۲.
۵۸. بهائیان، سیدمحمدباقر نجفی، کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۵۷.
۵۹. موعود قرآن، صادق حسینی شیرازی، ترجمه و نشر مؤسسه الامام المهدی، ۱۳۶۰.
۶۰. تاریخ فخری، محمد بن علی بن طباطبا (ابن طقطقی)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰.
۶۱. تحول مبانی مشروعیت خلافت از آغاز تا فروپاشی عباسیان، دکتر حاتم قادری، انتشارات بنیان، ۱۳۷۵.
۶۲. تاریخ الخلفاء، سیوطی، دارالقلم، ۱۴۰۶.
۶۳. المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری قمی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۱.
۶۴. تاریخ اسماعیلیان، برنارد لوئیس، ترجمه فریدون بدره‌ای، انتشارات توس، تهران، ۱۳۶۲.
۶۵. نهضت قرامطه، استرن، مادلونگ، دخویه و ماسینیون، ترجمه و تدوین دکتر یعقوب آژند، مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل، تهران، ۱۳۶۸.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی